



The compatibility of conditional clauses in God's word and Her absolute knowledge

Hossein Fallahi Asl¹ * Fatemeh Ahmadi²

* Corresponding Author, Department of Literature and Humanities, Faculty of Philosophy , University of Lorestan Khoramabad, Iran.Email: falahi.h@lu.ac.ir

² Department of Literature and Humanities, Faculty of Philosophy , University of Lorestan Khoramabad, Iran.Email: ahmadi.f@lu.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received
March 16, 2023
Accepted
May 27, 2023

Keywords:

*Prior knowledge,
suspension,
inviolability,
conditional cases,
God's word*

ABSTRACT

God's prior and inviolable knowledge when faced with issues such as: discretion, abrogation, innovation, etc., at first glance creates doubts that are quickly removed, including matters that may be inconsistent with God's prior knowledge at first glance. There are conditional and conditional clauses in God's expression and words, which seem incompatible with inviolable and definite knowledge. Suspense and certainty are not compatible with each other, but by lingering in the space of conditional clauses and analyzing them into conditional clauses and explaining their meaning, this doubt is removed, especially considering that conditional and suspensive clauses in the word of God are indicative of the causal relationship between the antecedent and the subsequent. On the other hand, the way God's knowledge belongs to conditional cases does not make God's knowledge conditional, and there is a serious difference between conditional knowledge and suspended knowledge.





دانشگاه لرستان

شاپای الکترونیکی: ۸۹۴۴-۲۹۸۰

پژوهش های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی

<http://www.api.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

سازگاری تعلیقی بودن قضایای شرطیه در کلام خداوند و علم مطلق او

حسین فلاحی اصل^{۱*} فاطمه احمدی^۲

* استادیار، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. falahi.h@lu.ac.ir

^۲ استادیار، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. ahmadi.f@lu.ac.ir

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۱/۱۲/۲۵

پذیرش نهایی:

۱۴۰۲/۰۳/۰۶

واژگان کلیدی:

علم پیشین، تعلیق، تخلف ناپذیری،

قضایای شرطیه، کلام خدا

چکیده

علم پیشین و تخلف ناپذیر خداوند در مواجهه با موضوعاتی مانند: اختیار، نسخ، بقاء و... در نگاه اول شبهاتی را پدید می آورد که با درنگ در آن مورد شبهه زدوده می شود از جمله اموری که ممکن است در نگاه اول با علم پیشین خداوند ناسازگاری داشته باشد قضایای تعلیقی و شرطی در بیان و کلام خداوند است که با علم تخلف ناپذیر و قطعی ناسازگار به نظر می رسد. تعلیق و قطعیت با هم سازگاری ندارند ولی با درنگ در فضای قضایای شرطی و تحلیل آن ها به قضایای حملی و تبیین مؤدای آنان این شبهه زدوده می شود خصوصاً با توجه به اینکه قضایای شرطی و تعلیقی در کلام خداوند گویای رابطه‌ی علی و معلولی میان مقدم و تالی است و از سویی دیگر نحوه تعلق علم خداوند به قضایای شرطی موجب شرطی شدن علم خدا نمی شود و بین علم به شرط معلق و تعلیق در علم تفاوت جدی است.

۱- مقدمه

از دیرباز موضوع علم پیشین و مطلق و تخلف ناپذیر خداوند مورد بحث و نظر بوده است و فیلسوفان مسلمان در اثبات آن به ادله نقلی و عقلی تمسک جسته‌اند و مفاد آن، این است که خداوند از ازل بر همه‌ی وقایع و امور عالم علم مطلق داشته است و از ذره تا کیهانشان با تمام احوال و عوارض، معلوم او بوده و هستند (سبحانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ص ۱۲۳). اما این ادعا شبهات گوناگونی را در رابطه با علم پیشین الهی و متعلقات این علم برانگیخته است از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به شبهاتی در زمینه سازگاری این علم با اختیار انسان و سازگاری آن با تحول ناپذیری ذات خداوند اشاره کرد. علاوه بر آن علم پیشین الهی در زمینه برخی آموزه‌های اسلامی مانند نسخ در شریعت و آموزی بداء نیز منجر به ابهامات و شبهاتی شده است، در مقابل این شبهات برخی به طور کلی منکر علم پیشین الهی شده‌اند و علم را تابع معلوم و امری لاحق از آن دانسته‌اند و یا گستره‌ی شمول این علم را محدود کرده‌اند و برخی دیگر نیز با پذیرفتن علم پیشین الهی و عاجز ماندن از حل شبهات آن، آموزه‌هایی مانند بداء و نسخ شریعت را یا به کلی مردود دانسته‌اند و یا آن‌ها را از اصل خود تحریف نموده‌اند و همین‌طور برخی چاره‌ای ندیده‌اند جز آن‌که قائل به جبر انسان در افعال و اعمال خود باشند. اما در این میان برخی نیز از جمله برخی از متکلمین امامیه تلاش کرده‌اند که تبیینی از علم پیشین الهی ارائه دهند که در نسبت با آنچه گفته شد، از مشکلات کمتری رنج ببرد و می‌توان گفت برخی از این تلاش‌ها تا حد زیادی موفقیت‌آمیز بوده است. اما در رابطه با علم پیشین الهی شبهه دیگری نیز جای طرح دارد که کمتر مورد توجه بوده است. آن شبهه اجمالاً این است که خداوند در کلام خود گاهی در قالب گزاره‌های شرطیه اخبار می‌کند، در قرآن کریم نمونه‌های بسیاری از این گزاره‌ها را می‌توان یافت و می‌دانیم که گزاره‌های شرطیه تعلیقی و وابسته هستند و به نظر می‌رسد که تعلیق و وابستگی با قطعیت و حتمیت و مطلق بودن نمی‌سازد. اکنون سوال این است که این گزاره‌های معلق و شرطی چگونه می‌توانند با علم پیشین مطلق الهی سازگاری داشته باشند؟

در این مقاله پس از برشمردن شبهات علم پیشین الهی و پاسخ‌های مختار آن شبهات، شبهه‌ی ناسازگاری علم پیشین الهی و تعلیقی بودن گزاره‌های شرطی مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس تلاش می‌شود با بررسی و تحلیل زوایا و ابعاد این شبهه و با عنایت به تلاش متفکرین مسلمان در پاسخ‌گویی به سایر شبهات علم پیشین الهی، به این مسئله نیز به نحو شایسته‌ای پاسخ مطلوب داده شود و رفع شبهه شود.

در باب چگونگی علم پیشین الهی تاکنون بحث و نظرهای زیادی شکل گرفته و به تبع آن نیز آثار ارزشمند زیادی اعم از کتب و مقالات و پایان‌نامه‌ها در غرب و شرق تولید شده است. اما اکثریت قریب به اتفاق این آثار در باب بررسی ابعاد مختلف سازگاری یا عدم سازگاری علم پیشین الهی با اختیار انسان هستند و تعداد کمتری نیز در باب کیفیت علم پیشین خدا به جزئیات و سازگاری یا عدم سازگاری آن با تغییرناپذیری ذات الهی است. اما در مورد سازگاری علم پیشین الهی با تعلیقی بودن قضایای شرطیه در کلام خداوند که موضوع پژوهش حاضر است، تا جایی که نویسندگان تتبع کرده‌اند، هیچ‌گونه پیشینه‌ای در منابع فارسی پیدا نشد و به نظر می‌رسد این موضوع مورد توجه و تحقیق واقع نشده است؛ اما باید گفت اندیشمندان غربی توجه بیشتری به چالش‌های گزاره‌های شرطی داشته‌اند و این قضایای را از ابعاد متنوعی بررسی کرده‌اند؛ در این میان برخی از آنان به بحث «قضایای ممکن استقبالی»^۱ در نسبت با علم خداوند پرداخته‌اند که یکی از انواع آن «قضایای ممکن استقبالی مشروط»^۲ است و توسط کسانی مانند پیتز گیچ، رابرت آدامز و... مطرح شده است، قضایای ممکن استقبالی مشروط همان قضایای شرطی ناظر به آینده هستند لذا می‌توان گفت این مباحث با پژوهش حاضر تا حدودی قرابت دارد اما مطابق آن نیست، آنچه اندیشمندان غربی در این باره بیان می‌کنند مبتنی بر الهیات و باورهای مسیحیت در باب خدا و علم الهی و نیز گزاره‌های کتب مقدس مسیحیان است اما سخن ما در این پژوهش بر اساس

¹ future contingent propositions

² conditional future contingents

انگاره‌های الهیات اسلامی و گزاره‌های شرطی و تعلیقی قرآن مبین است. علاوه بر آن، در این پژوهش تلاش می‌شود پاسخ به شبهه مذکور به روشی متفاوت با اندیشمندان غربی و بر اساس سنت و میراث فکری متفکرین اسلامی ارائه شود.

۲- شبهات علم پیشین خداوند

بی تردید علم پیشین الهی نمی‌تواند تخلف‌پذیر باشد؛ زیرا در صورتی که تخلف‌پذیر باشد و مطابق با واقع نباشد؛ برابر با جهل خواهد بود که از ساحت ربوبی پروردگار به دور است. اما این علم پیشین و تخلف‌ناپذیر با مجموعه‌ای از سوالات و شبهات روبه‌رو شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) علم پیشین خداوند و اختیار انسان: اختیار انسان به این معنا است که انسان موجودی مختار است و از سر انتخاب و اختیار خود اعمالی را انجام می‌دهد و تصمیماتی را اتخاذ می‌کند و اصولاً تصور فعل جبری از او ممکن نیست (طباطبایی، بی‌تا: ص ۱۷۴) چون هرگاه الف) کسی به فعلی علم داشته باشد. ب) این علم و آگاهی در صدور آن فعل دخالت داشته باشد، آن فعل اختیاری خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۲: ص ۱۰۰).

و اگر اینگونه نباشد در حقیقت فعل انسانی محسوب نمی‌شود، حال این انتخاب و اختیار انسان وقتی با علم پیشین و تخلف‌ناپذیر خداوند سنجیده می‌شود شائبه جبر و عدم انتخاب پدید می‌آید. بدین گونه که خداوند از پیش می‌داند که مثلاً من امروز ساعت ۸ صبح به مکان (ب) خواهم رفت و علم خداوند به آن تعلق گرفته است. و از سویی علم خداوند قطعی و تخلف‌ناپذیر است پس من چه بخواهم و چه نخواهم باید ساعت ۸ در مکان (ب) باشم. و امکان تخلف برای من متصور نیست و معلوم است که این فعل من هرگز اختیاری نخواهد بود چون خواه ناخواه من ساعت ۸ در مکان (ب) خواهم بود (همان). حال بر همین منوال تمام حرکات و سکنات انسان‌ها را می‌سنجیم که همه آنان در یک فضای تحتم یافته و قطعی و تخلف‌ناپذیر قرار می‌گیرند و در چنین ظرفی انتخاب و اختیار بی‌معنا خواهد بود.

این شبهه هم در الهیات اسلامی و هم در الهیات مسیحی مطرح شده و پاسخ‌های به آن داده شده است، اجمالاً می‌توان گفت پاسخ متفکران اسلامی به این شبهه چنین است که علم خداوند به اعمال اختیاری انسان به اختیاری بودن آن‌ها هم تعلق می‌گیرد، به عنوان مثال خداوند می‌داند که من امروز ساعت ۸ صبح به صورت اختیاری به مکان (ب) می‌روم و این علم خداوند منافاتی با اختیاری بودن افعال انسان‌ها (مثلاً رفتن من به مکان (ب) در ساعت ۸ صبح، به طور اختیاری) ندارد. البته در جای خود به این نوع شبهات پاسخ تفصیلی داده شده است (بنگرید به امام خمینی، ۱۳۷۷: ص ۹۲).

ب) بدأ: یکی دیگر از مباحث مربوط به علم پیشین خداوند بحث بدء است. بدء یکی از آموزه‌های قرآنی است و آیات متعددی از قرآن محتوای بدء را بیان کرده‌اند. بحث بدأ در گیر و دار اختلافات کلامی قرار گرفته است و با انحراف از بحث اصلی مخالفین برخلاف انصاف و واقعیت آن را به جهل سابق و علم لاحق تفسیر کرده‌اند که متکلمین شیعه هرگز این معنا را نپذیرفته‌اند (فرمانیان کاشانی، بی‌تا: ص ۲۶۶). بدء در لغت از ریشه‌ی «بَدَوَ» به معنای ظهور است، و از ریشه‌ی «بَدَأَ» به معنای آغاز نیست. بدء به معنای ظهور نیز در دو معنی استعمال می‌شود: الف) ظهور بعد از خفاء ب) ظهور رأی جدید. از این دو شق معنای دوم در مورد خداوند صادق است اما ظهور بعد از خفاء در مورد خدا صادق نیست زیرا مستلزم جهل است در حالی که چیزی بر خدا پوشیده و مخفی نیست. اما ظهور رأی جدید خود دو قسم دارد: الف) گاهی قبلاً رأیی وجود داشته و با بدء رأی قبلی از میان رفته و رأی جدید جایگزین آن شده است. ب) گاهی هم ظهور رأی جدید مسبوق به رأی قبلی نیست. از میان این دو قسم اختلاف و شبهه مربوط به قسم دوم است با این پرسش که چه چیزی موجب پیدایش رأی جدید می‌شود؟ شبهه کنندگان بدء را نشانه‌ی عدم اطلاق علم خدا می‌دانند گویی که برای خداوند چیزی آشکار شده که قبلاً پنهان بوده است و لذا خداوند رأی قبلی را رها کرده و رأی جدیدی آورده است.

در پاسخ به این شبهه، آموزه بدهاء هم به روش نقلی و هم به روش عقلی و فطری و وجدانی اثبات شده است. دعا کردن برای شفای بیماران، دعا کردن برای رفع فقر و... نشان از آن دارد که ما بدهاء و وجدانا به آموزه بدهاء معتقد هستیم. از جمله آیاتی که بر بدهاء دلالتی آشکار دارد می‌توان به «... لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (۳۸ و ۳۹: رعد) اشاره کرد که بر اساس آن خداوند به محورای قبلی و تثبیت رای جدید می‌پردازد و همینطور آیات ۱۱ سوره رعد، ۶۴ سوره مائده، ۱۴۲ سوره اعراف، ۹۸ سوره یونس شواهدی بر آموزه بدهاء هستند. باید گفت بدهاء به معنایی که گفتیم، مستلزم جهل نیست خداوند از پیش هم تقدیر و رای اول را می‌داند و هم تقدیر و رای دوم را، بدهاء در علم فعلی خداوند به وجود می‌آید نه در علم ذاتی و پیشین الهی و لذا خداوند از روی علم بدهاء می‌کند به عبارتی دیگر بدهاء از علم خداست نه در علم او. بدهاء حکمت‌هایی برای عموم انسان‌ها دارد مانند ایجاد امید و روحیه تلاش برای تغییر و اصلاح، دعا کردن و ارتباط گرفتن با خدا و... علمای شیعه به این شبهه ساختگی پاسخ مفصل داده‌اند (بنگرید به کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱ ص: ۱۴۶ و صدوق، ۱۳۸۲، ج ۱: باب البدأ و شرف الدین، ۱۴۱۶ق: ص ۷۹)

نسخ در شریعت: نسخ در شرایع هم با علم مطلق و پیشین خداوند ناسازگاری دارد خداوند به همه‌ی احوال و سکنات بشر آگاهی تام و تمام دارد، اما دستور و حکمی را صادر می‌کند و بعد از مدتی از آن حکم منصرف شده و حکم جدیدی را جایگزین می‌کند که گویی در علم خداوند تغییر و تحولی اتفاق افتاده است (خراسانی، ۱۳۶۸: ص ۲۳۹ و حلی، ۱۴۱۵: ص ۳۵۷). از آنچه در باب بدهاء گفته شد پاسخ این شبهه نیز آشکار می‌شود علاوه بر آنکه برخی احکام در شرایع دایر مدار مقتضیات زمانی و مکانی هستند و لذا تغییر یا عدول از یک حکم به معنی جهل یا محدودیت علم پیشین الهی نیست و خللی به اطلاق علم الهی وارد نمی‌آورد.

د) چهارمین مبحثی که در مورد علم پیشین خداوند مطرح است این است که اگر خداوند از پیش به تمام سرنوشت بشر آگاهی دارد و می‌داند که بعضی از انسان‌ها با سوء اختیار خود بالأخره هلاکت ابدی را برای خود رقم می‌زنند و هیچ گونه سعادت و رهایی برای خود طی نمی‌کنند پس اصولاً چرا خداوند این افراد را می‌آفریند و چرا بستر این ضلالت قطعی و تخلف ناپذیر ولو به سوء اختیار و انتخاب خود او باشد را فراهم می‌آورد.

این هم خود شبهه‌ای است که سزاوار است به لحاظ عقلی و کلامی مورد کاوش جدی قرار گیرد. اما باید گفت این شبهه نیز خدشه‌ای به اطلاق علم الهی وارد نمی‌کند چرا که می‌توان گفت در آفرینش اهل شقاوت حکمت‌هایی نهفته است و البته شقاوت و هلاکت آن‌ها نتیجه سوء اختیار خودشان است.

ممکن است غیر از موارد یاد شده موارد دیگری هم باشد که با علم پیشین خداوند به ظاهر ناسازگار باشد. در ادامه به طرح شبهه دیگری در باب علم پیشین الهی پرداخته می‌شود که دست کم کمتر مورد توجه بوده است و سپس تلاش می‌شود به نحو مطلوبی پاسخ داده شود.

۳- علم پیشین خداوند و گزاره‌های شرطی و تعلیقی در کلام او

قضیه را به «مركب تام خبری» تعریف کرده‌اند و آن را به دو قسم حمله و شرطی تقسیم می‌کنند. قضیه حمله قضیه‌ای است که چیزی (محمول) به چیز دیگر (موضوع)، به سلب یا به ایجاب اسناد می‌شود مانند: خداوند عادل است. که در اینجا عادل بودن به خداوند نسبت داده شده است. اما قضیه شرطی قضیه‌ای است که در آن صدق یا کذب یک نسبت مشروط و وابسته به صدق و کذب نسبت دیگری می‌شود مانند: اگر خداوند عادل باشد آنگاه به بندگان خود ظلم نخواهد کرد. در قضایای شرطی جزء اول را «مقدم» و جزء دوم را «تالی» می‌گویند و بر اساس رابطه‌ی میان این دو، قضایای شرطی خود به دو قسم متصله و منفصله تقسیم می‌شوند مثالی که بیان شد یک شرطی متصله است. شرطی منفصله به قضیه‌ای می‌گویند که در آن به ثبوت یا سلب نسبتی به شرط عدم ثبوت یا

سلب نسبتی دیگر حکم می‌شود مانند یا خداوند عادل است یا ظلم موجود است.^۳ قضایای شرطیه متصله یا لزومیه هستند یا اتفاقیه. هرگاه پیوند و اتصال مقدم و تالی ضروری باشد آن را لزومیه و هر گاه اتصال و پیوند آن دو اتفاقی و تصادفی باشد آن را اتفاقیه می‌گویند (مظفر، بی تا، ۱۲۷-۱۶۰)

گزاره‌های شرطی و تعلیقی ناظر به احتمالات آینده چالش‌هایی را در پی دارد. یکی از مشکلات این گزاره‌ها مربوط به چگونگی نسبت دادن ارزش‌های حقیقت (درست یا نادرست) به چنین اظهاراتی است. اگر برای یک امر چند امکان مختلف وجود داشته باشد که در آینده از بین آن‌ها آزادانه یکی انتخاب می‌شود، آیا در زمان حاضر حقیقتی در مورد اینکه کدام یک انتخاب خواهد شد، وجود دارد؟ اگر پاسخ به این پرسش مثبت باشد؛ این سوال پیش می‌آید که به چه دلیل چیزی که هنوز تحت یافته و قطعی نیست، می‌تواند در حال حاضر درست باشد؟ و اگر پاسخ به این پرسش منفی باشد، آیا در واقع می‌توانیم بپذیریم که همه احتمالات منطقی انحصاری باید نادرست باشند، بدون اینکه انکار کنیم که یکی از نتایج ممکن باید نتیجه انتخابی باشد؟

گزاره‌های احتمالاتی آینده می‌توانند به اشیاء احتمالی آینده نیز اشاره داشته باشند. گزاره‌ای مانند «اولین فضانوردی که به مریخ می‌رود تجربه منحصر به فردی خواهد داشت» را می‌توان به عنوان اشاره به جسمی که هنوز وجود ندارد، تحلیل کرد، با این فرض که روزی در آینده‌ای دور، شخصی واقعاً به مریخ سفر خواهد کرد، اما آن شخص به مریخ سفر نکرده است و شاید هنوز متولد نشده است. مفهوم «اشیاء احتمالی آینده» شامل پرسش‌های فلسفی مهمی است، به عنوان مثال، موضوع تعهدات اخلاقی در قبال نسل‌های آینده (Iacona, 2022, p: 449)

مسئله قضایای ممکن استقبالی مشروط با تعدادی از مسائل در الهیات، فلسفه، منطق، معناشناسی زبان طبیعی، علوم کامپیوتر و ریاضیات کاربردی آمیخته است. مسئله کلامی چگونگی تطبیق مفروض علم پیشین خداوند با آزادی و مسئولیت اخلاقی انسان‌ها، انگیزه اصلی بحث و الهام بخش عمده برای توسعه مدل‌های منطقی مختلف زمان و قضایای ممکن استقبالی مشروط بوده است. این مسئله کلامی با مسئله کلی فلسفی جبر در مقابل عدم تعین پیوند دارد. در پروژه معناشناسی رسمی نیز برای زبان‌های طبیعی باید به این مسئله پردازد که چگونه یک معناشناسی صحیح را به گزاره‌های مربوط به آینده نسبت دهیم. منطق زمانی کاربرد قابل توجهی در علوم کامپیوتر و ریاضیات کاربردی پیدا کرده است (بنگرید به Hasle and Øhrstrøm, 2004).

در مقایسه با گزاره‌های زمان حال یا گذشته، مانند «باران می‌بارد» که ارزش واقعی آن‌ها به وضعیت‌ها یا رویدادهای آینده بستگی ندارد، به نظر می‌رسد که احتمالات آینده کیفیت عجیبی دارند. زیرا به نظر می‌رسد اگر ادعا کنیم که جمله اخیر تنها در صورتی صادق است که حالت‌ها یا رویدادهای مورد بحث با واقعیت مطابقت داشته باشد، این ساده به نظر می‌رسد. اما آیا می‌توان ادعا کرد که درستی یا نادرستی یک گزاره ممکن استقبالی مشروط، مانند «اولین انسانی که پا به مریخ می‌گذارد یک زن خواهد بود» به واقعیت آینده به روشی مشابه بستگی دارد؟ واضح است که این تنها زمانی می‌تواند معنا پیدا کند که بتوانیم به طور معناداری به واقعیت آینده اشاره کنیم به همان شیوه‌ای که می‌توانیم به واقعیت گذشته اشاره کنیم. با این حال، اگر آینده تحت یافته و قطعی نباشد، چنین کاری ممکن است مشکل ساز باشد.

چالش فلسفی و منطقی که بحث گزاره‌های احتمالی آینده به آن منتج می‌شود، دو جنبه دارد: اول آن‌که، هرکسی که بخواهد نوعی عدم تعین‌گرایی را در مورد آینده حفظ کند، ممکن است با برخی استدلال‌های استاندارد به نفع جبر منطقی مواجه شود، مانند استدلال‌هایی که برای نشان دادن این موضوع طراحی شده‌اند که اصلاً احتمالات آینده وجود ندارد. علاوه بر این، هرکسی که معتقد است احتمالات آینده وجود دارد، می‌تواند برای ایجاد یک نظریه حقیقت معقول و سازگار با ایده آینده تحت نیافته به چالش کشیده شود. چنین نظریه‌ای باید به سؤالاتی از این قبیل پاسخ دهد: در صورت قطعی نبودن آینده، آیا می‌توان در حال حاضر به طور معناداری احتمالات آینده را

قضیه منفصله خود به سه قسم حقیقیه، مانعة الجمع و مانعة الخلو تقسیم می‌شود که بحث آن‌ها از موضوع این مقاله خارج است. همانطور که^۳ منطق‌دانان برای قضایای حملیه نیز اقسامی را ذکر کرده‌اند.

درست یا نادرست در نظر گرفت؟ و اگر چنین است، چگونه؟ آیا اصلاً ادعاهای مربوط به آینده احتمالی می‌توانند منطقی باشند؟ و اگر چنین است، چگونه؟ برخی از منطقدانان معتقدند که هیچ احتمال آینده درست نیست. با این حال، منطقدانان دیگر دریافته‌اند که این غیرقابل قبول است. در عوض، آن‌ها به دنبال مبنایی نظری بوده‌اند که بر اساس آن بتوانیم فرض کنیم که یک احتمال آینده درست (یا نادرست) است (Iacona, 2022, p: 449).

به هر حال گزاره‌های تعلیقی و مشروط که ناظر به آینده هستند علی‌رغم کاربردهای مفید خود در ریاضیات و علوم کامپیوتر اما در زمینه معناداری، ارزش داوری، منطقی بودن و.. مورد بحث هستند و به مباحث دیگری مانند جبر و اختیار و ناسازگاری علم پیشین الهی و ... دامن می‌زنند.

بنابر آنچه بیان شد در بحث علم پیشین الهی چالش این است که از سویی ما قائل به علم پیشین تخلف‌ناپذیر قطعی و مطلق خداوند هستیم و از سویی دیگر خداوند در قرآن کریم به عنوان کلام خود بعضی از قضایا را به نحو مشروط و معلق می‌آورد درحالی که تعلیق با علم قطعی و تحت‌م یافته‌ی او ناسازگار است. در مورد آن قضایای مشروط هیچ امری در علم خداوند مشروط نیست بلکه قطعی و بدون تعلیق ثبت است. خداوند از قضایای شرطی متصله لزومیه سخن می‌گوید مثلاً خداوند خطاب به مؤمنین می‌فرماید:

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخَيِّطْ أَعْدَاءَكُمْ» (محمد: ۷) (اگر شما خدا را یاری کنید (یعنی دین و پیغمبر خدا را) خدا هم شما را یاری کند و ثابت قدم گرداند).

در این آیه خداوند نصرت مؤمنین را مشروط به نصرت آنان نسبت به دین خدا می‌کند که اگر نصرت کردند نصرت می‌بینند وگرنه نصرت نخواهند یافت، درحالی که در علم پیشین خداوند به نحو حتمی و قطعی یا نصرت در حق آنان هست یا نیست و هیچ گونه علم مشروطی وجود ندارد.

یا همان گونه که در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱). خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه در جان‌های آنان تغییر صورت گیرد.

در حقیقت تغییر الهی را مشروط و منوط به تفسیر و تحول در جان انسان‌ها کرده است درحالی که در علم پیشین و تخلف‌ناپذیر خداوند به گونه‌ای قطعی و حتمی تغییر یا عدم تغییر ثبت شده است و هیچ گونه شرط و تعلیقی در کار نیست.

همچنان که فرمود: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹). اگر خداترس و پرهیزگار شوید خدا به شما فرقان بخشد (یعنی قدرتی که فرق حق و باطل را دریابد).

این آیه هم به همان شرح که گذشت محل بحث است و دیگر آیات مشابه هم اینگونه هستند. در همه‌ی این موارد تعلیق با تخلف‌ناپذیری و تحت‌م و قطعیت ناهمگون و ناسازگار است البته به نظر می‌رسد که این ناسازگاری ابتدایی است و با تعامل در اطراف این مسئله عدم ناسازگاری را خواهیم یافت.

برای تحلیل و حل مسئله یا باید در تخلف‌ناپذیری علم خداوند تصرف کنیم و به استثنائاتی قائل شویم و بخشی از علم الهی را مشروط دانسته و وابسته به شرایط و ظروف وقایع بدانیم یا باید در معنای شرط و تعلیق تصرف کرده و یا در تفسیر آن به گونه‌ای پیش برویم که این ناسازگاری برطرف شود.

الف) تصرف در علم پیشین و تخلف‌ناپذیر خداوند

قطعیت و تخلف‌ناپذیری و موجودیت علم پیشین خداوند هم از طریق ادله نقلی از قبیل آیات قرآن کریم و روایات و احادیث و هم از طریق ادله‌ی عقلی و فلسفی و کلامی قابل اثبات است لذا نمی‌توان در معنا یا گستره‌ی علم پیشین الهی تصرفی کرد.

۱. ادله نقلی: اگرچه ادله‌ی نقلی فراوان است ولی به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يُعَلِّمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام: ۵۹).

و گنجینه‌های غیب تنها نزد اوست جز او کسی آن‌ها را نمی‌داند و آنچه را که در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگ‌ی نمی‌افتد مگر

اینکه آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین فرو نمی‌افتد و نه هیچ تر و خشکی مگر اینکه آن‌ها را می‌داند آری هیچ چیزی فرو نمی‌افتد مگر اینکه آن در کتابی روشن ثبت شده است.

دلالت این آیه روشن و واضح است خصوصاً اینکه کتاب مبین نیز مرتبه‌ای از مراتب علم خداوند است (طباطبایی، بی‌تا، ب، ج ۱۳: ص ۱۲۷). همچنین آیه: «عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (سبأ: ۳). پروردگاری که نهان را می‌داند «بدانید» که هم وزن ذره‌ای نه در آسمان‌ها و نه در زمین از دید پروردگار من دور نمی‌ماند و کوچک‌تر از آن و بزرگ‌تر از آن چیزی نیست مگر اینکه در کتابی روشن‌نگر ثبت شده است.

همچنین در بیانات امیرالمومنین علی (ع) علم خداوند به همه جزئیات فهم می‌شود؛ چنان‌که فرمود: «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ وَلَا نُجُومِ السَّمَاءِ وَلَا سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ وَلَا دَبِيبُ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا وَلَا مَقِيلُ الذَّرِّ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأَوْرَاقِ وَخَفِيِّ طَرْفِ الْأَحْدَاقِ» (خطبه ۱۷۸). و هیچ چیزی از خدا مخفی نیست نه تعداد قطرات فراوان آب‌ها و نه ستارگان انبوه آسمان و نه ذرات خاک همراه با گردبادهای در هوا و نه حرکات مورچگان ریز در شب‌های تاریک، خدا از مکان ریزش برگ درختان و حرکات مخفیانه چشم‌ها آگاه است.

و آیات و روایات فراوان دیگر که مجال پرداختن به آن‌ها نیست. سیاق این آیات و اخبار عاری از تخصیص است و پذیرای استثنا نیست. با تأمل در این معانی پی می‌بریم که مجالی برای استثناء پذیری و تخصیص وجود ندارد.

۲. ادله عقلی: دلیل عقلی نیز بر این موضوع اقامه شده است که خداوند به همه جزئیات عالم از ازل علم دارد و چون ذات خداوند در نهایت علت همه‌ی اشیا است و علم به علت عین علم به معلول است پس علم خداوند به ذات خود عین علم به همه‌ی اشیا است (علم به سبب علم به مسبب است) (طباطبایی، بی‌تا، الف: ص ۲۸۹) و همان‌گونه که ذات متعالی حقیقت وجود صرف و بسیط به وحدت حقه‌ای است که هیچ‌گونه نقص و عدم در او راه ندارد و کمال همه ممکنات را به نحو احسن و اعلی و اشرف دارد پس همه‌ی موجودات برای او معلوم هستند به گونه‌ی علم اجمالی (بسیط) در عین کشف تفصیلی (همان) (بنگرید به سبحانی، ۱۴۱۳: ص ۱۱۹ و ۱۱۸).

به نظر می‌رسد که ادله‌ی نقلی تاب تخصیص و استثناء را ندارند و ادله‌ی عقلی هم ذاتاً استثناء‌ناپذیر هستند و با توجه به ادله‌ی علم پیشین و تخلف‌ناپذیر که راهی برای تأویل آنان وجود ندارد اکنون به شق دوم بحث که مربوط به قضایای شرطیه است می‌پردازیم.

ب) قضایای شرطیه:

چنان‌که گفته شد قضایای شرطیه در تقسیم اولیه به قضایای شرطیه‌ی متصله و منفصله تقسیم می‌شوند. در قضایای منفصله بین مقدم و تالی ناسازگاری هست و نفی رابطه می‌کند و تعاند و ناسازگاری را پیش می‌کشد که این‌گونه قضایا از بحث ما خارج هستند، اما قضایای شرطیه متصله خود به لزومیه و اتفاقیه تقسیم می‌شوند که قهراً قضایای شرطیه غیر لزومیه و اتفاقیه نیز از بحث ما خارج است (حیدری، ۲۰۰۴م: ص ۲۴).

اولین نکته درباره این قضایا این است که اصل اولی در آنان رابطه علی و معلولی و سبب و مسببی است و این رابطه علی و معلولی منحصر و محصور است یعنی فقط مقدم علت تالی است و تالی معلول مقدم است یا بالعکس، یا هر دو معلول علت سومی هستند (ابن سینا، ۱۳۷۵: ص ۱۲۱). قوام قضایای شرطیه متصله همانا بر پا بودن رابطه‌ی علی و معلولی این قضایا است. و گرنه خالی از معنا شده و به قضایای شرطیه اتفاقیه تبدیل می‌شوند.

لزوم تالی در هنگام حصول مقدم یا بالعکس ناشی از رابطه سببی و مسببی این دو است و این سببیت و مسببیت هم منحصر در همین مقدم برای تالی است (مظفر، ۱۴۳۱ / ۱۳۹۱ ش: ص ۱۲۵). مثلاً وقتی گفته می‌شود که اگر خورشید برآمده است روز موجود است. یک دلالت قضیه این است که برآمدن خورشید، سبب موجودیت روز است و دلالت دیگرش این است که تنها سبب موجودیت روز، برآمدن خورشید است.

حال که هویت قضایای شرطیه اجمالاً بیان شد به این نکته اشاره می‌شود که قضایای شرطیه به قضایای حملیه انحلال می‌یابند و در حقیقت در حکم قضایای حملیه هستند. در واقع در قضای شرطی متصله‌ی لزومیه آن چه که ارتباط و یا اتصال میان مقدم و تالی را لزومی می‌کند یا رابطه‌ی تضایف میان آن دو است به طوری که تصور و تعقل یکی، بدون دیگری ممکن نیست و یا این لزوم به دلیل وجود نوعی رابطه‌ی علیت میان آن دو است که یکی از آن‌ها علت برای دیگری است. بنابراین مفاد قضیه شرطیه تبیین رابطه علیت بین مقدم و تالی است (ابن سینا، ۱۳۷۵: ص ۱۲۳) و چیزی به نام تعلیق در آن نخواستار است یعنی در واقع در قضیه شرطیه ادعا آن است که مقدم علت است برای تالی، مثلاً برآمدن خورشید علت است برای موجود شدن روز و با این حساب به نظر می‌رسد که این گونه تعلیق و شرطیت که صرفاً رابطه علی و معلولی و سببی و مسببی را بین اشیاء و قضایا تبیین می‌کند منافاتی با علم پیشین و تخلف ناپذیر خداوند ندارد. بر این اساس به عنوان مثال در آیات مورد بحث باید گفت منظور از این سخن خداوند: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه در جان‌های آنان تغییر صورت گیرد.» که در قالب قضیه‌ی شرطی بیان شده است در واقع این است که تغییر در جان‌های انسان‌ها علت است برای تغییر در سرنوشت آن‌ها و لذا مادامی که علت (تغییر در جان‌ها) محقق نشود، معلول (تغییر در سرنوشت آن‌ها) نیز محقق نخواهد شد.

شبهه ناسازگاری گزاره‌های تعلیقی و شرطی با علم پیشین الهی را می‌توان به روش دیگری نیز پاسخ گفت که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. در بحث علم خداوند به جزئیات شبهاتی مطرح شده است از جمله اینکه علم خداوند به جزئیات موجب تغییر در علم خداوند می‌شود اگر خدا به جزئیات علم داشته باشد این جزئیات در حال تغییر و تحول هستند و لازمه‌اش تغییر و تحول در علم خداوند است (سبحانی، ۱۴۱۳، ج ۱: ص ۱۲۲-۱۲۳) و چون صفات خدا عین ذات او هستند لذا تغییر در علم خدا موجب تغییر در ذات او می‌شود؛ در این باره بین فلاسفه و متکلمین اختلاف نظر وجود دارد برخی از متکلمین، فلاسفه را متهم به انکار علم خدا به جزئیات می‌کنند، در حالی که در آثار فلاسفه‌ای مثل ابن سینا، ابوالبرکات بغدادی، شیخ اشراق، ملاصدرا و... می‌توان مشاهده کرد که هر یک با تقریری خاص خود، بر علم خدا به جزئیات صحه می‌گذارند، اما متکلمین با صراحت بیشتری به دفاع از علم خدا به جزئیات پرداخته‌اند؛ به هر حال یکی از مهم‌ترین پاسخ‌هایی که به شبهه عدم سازگاری علم خدا به جزئیات و تحول ناپذیری ذات او داده شده، این است که علم به تغییرات غیر از تغییر در علم است شبهه کنندگان تغییر در علم را با علم به تغییر اشتباه گرفته‌اند. خداوند به تغییرات علم دارد ولی علم او دچار تغییر نمی‌شود.

اکنون باید گفت نظیر همین مطلب در پاسخ به شبهه عدم سازگاری تعلیقی بودن قضایای شرطیه با علم پیشین الهی نیز مطرح می‌شود با این توضیح که علم خداوند به قضایای شرطی و تعلیقی غیر از تعلیق در علم خداوند است یعنی در حقیقت متعلق شرط و تعلیق افعال انسان‌هاست نه علم خداوند؛ بلکه علم خداوند در اوج ثبات و تخلف ناپذیری خود قرار دارد. توضیح این مطلب با توجه به آیات. بر این اساس به عنوان مثال در این سخن خداوند که «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه در جان‌های آنان تغییر صورت گیرد» متعلق تعلیق و شرط جان انسان‌ها و سرنوشت آن‌ها است به عبارتی بهتر این «تغییر در سرنوشت» است که معلق و مشروط به «تغییر در جان‌های انسان‌ها» است و این گونه نیست که «علم خداوند» تعلیقی و مشروط باشد.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان شد، شبهات متعددی که به علم پیشین الهی و مطلق بودن آن وارد شده است و نسبت این علم با اختیار انسان، بداء، نسخ در شریعت، آفرینش اهل هلاکت و شقاوت و... مورد پرسش و شبهه قرار گرفته است و متالیهین، متکلمین و فلاسفه هر یک به نحوی در جهت پاسخ‌گویی به این شبهات کوشیده‌اند. اما در کنار این شبهات، با توجه به اینکه خداوند در قرآن کریم، در قالب گزاره‌های شرطیه اخبار می‌کند، شبهه‌ی دیگری که ناظر به چگونگی سازگاری تعلیقی بودن قضایای شرطیه و حتمیت و قطعیت علم پیشین الهی است نیز قابل طرح و بررسی است. اما این شبهه نیز مانند سایر شبهات در نگاه عمیق‌تر قابل طرد است زیرا هم دلایل نقلی بر اطلاق و حتمیت استثناء ناپذیر علم پیشین الهی تاکید دارند و هم به دلایل عقلی می‌توان این شبهه را زود به این نحو که اولاً

قضایای شرطیه با تحلیل به مفاد اصلی خود فقط گویای رابطه علی و معلولی و سببی و مسببی بین اجزاء قضیه شرطیه هستند نه بیشتر و لذا می‌توان آن‌ها را به قضایای حملی برگرداند که معلولی را به علت خود ربط و نسبت می‌دهد. و ثانیاً علم خداوند به قضایای شرطیه غیر از شرطی شدن علم خدا است. تعلیق ناظر به رابطه‌ی علی مقدم و تالی است و خداوند از این معلق بودن و مشروط بودن خبر می‌دهد نه اینکه علم خداوند مشروط و معلق به چیزی باشد. بنابراین این شبهه خللی به اطلاق علم پیشین الهی و سازگاری آن با سایر صفات الهی وارد نمی‌آورد.



فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن سینا، حسین (۱۳۷۵). الاشارات و التنبیها، قم: نشر بلاغت.
۴. امام خمینی، روح الله (۱۳۷۷). لب الاثر فی الجبر و القدر، به قلم جعفر سبحانی، قم: موسسه امام صادق(ع)
۵. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۵ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، شرح آیت الله حسن زاده آملی، چ ۵، قم: جامعة المدرسین.
۶. حیدری، سید راند (۲۰۰۴-۲۰۰۵). المقرر فی توضیح منطق المظفر، بیروت - لبنان: موسسه تاریخ عربی.
۷. خراسانی، ملا محمد کاظم (۱۳۶۸ش). کفایه الاصول، قم: آل البيت.
۸. سبحانی، جعفر (۱۴۱۳ق). الهیات، ج ۱/ج ۴، قم: چاپخانه قدس
۹. شرف الدین، عبدالحسین (۱۴۱۶ق). اجوبة مسائل جارالله، قم: مجمع جهانی اهل بیت(ع)
۱۰. صدوق، محمدبن علی (۱۳۸۲). کتاب التوحید ج ۱، تهران: مکتب اسلامی
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (بی تا). نهیة الحکمه، قم: جامعة المدرسین
۱۲. طباطبایی، محمدحسین (بی تا). المیزان، ج ۱۳، قم: جامعه المدرسین
۱۳. فرمانیان کاشانی، مهدی (بی تا). دروس العقائد الخاصة بالشیعة الامامية، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران.
۱۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۶). آموزش فلسفه، ج ۲، تهران: سپهر
۱۶. مظفر، محمدرضا (۱۳۹۱ش/۱۴۳۱ق). اصول الفقه، به تحقیق عباسعلی زارعی سبزاری، چ ۱۱، قم: بوستان کتاب.
۱۷. مظفر، محمدرضا (بی تا). المنطق، لبنان: دارالتعارف للمطبوعات.
18. Hasle. P, Øhrstrøm.P, (2004). The Flow of Time into Logic - and Computer Science (Column: Logic in Computer Science).
19. Iacona. A, (2022). Knowledge of future contingents, Philosophical Studies volume 179, pages447-467.